روزنامه شرق

دوشنبه ۱۳ بهمن ۱۴۰۴
۱۳ شعبان ۱۴۴۷
۲ فوریه ۲۰۲۶
سال بیست‌ودوم
شماره ۵۳۲۰
۳۰ هزار تومان
۸ صفحه

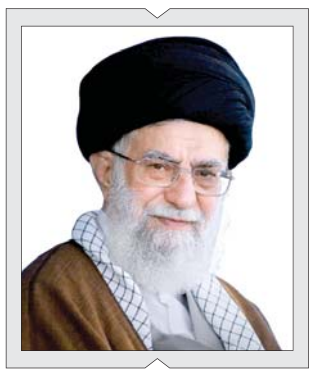

هشدار رهبر انقلاب به آمریکا:

اگر جنگی راه بیندازید جنگ منطقه‌ای خواهد بود

۲

در «شرق» امروز می‌خوانید: سامانه معاینه فنی و وزارت کشور غایب در برابر آلودگی • تیم ملی زیر سایه شایعه و خداحافظی • توهین شبکه افق به جان‌باختگان اعتراضات

اطلاعیه دفتر رئیس جمهور درباره حوادث دی‌ماه

اسامی ۲۹۸۶ نفر منتشر شد

گزارش تیتر یک را در صفحه ۴ بخوانید

محمد ایرانی: ایران به دنبال جنگ نیست. نباید طوری تحلیل کنیم که گویی ایران عامدانه و آگاهانه خواستار آغاز جنگ و تعدی به خاک همسایگان عربی حاشیه خلیج فارس است. ایران به دنبال دفاع است، به دنبال موازنه است. از طرف دیگر تجربه و رفتار قبلی جمهوری اسلامی ایران به‌روشنی نشان می‌دهد که تمایل اصلی تهران، بازنگه‌داشتن مسیر دیپلماسی و گفت‌وگو و تقویت دیپلماسی همسایگان است.

صباح زنگنه: مذاکره تنها زمانی می‌تواند به نتیجه برسد که بر پایه احترام متقابل، اعتدال، تعادل و موازنه منافع شکل بگیرد. ایران به‌عنوان کشوری که در این منطقه زندگی می‌کند، مطالبات و منافع مشروعی دارد که نمی‌توان آنها را نادیده گرفت و تصور کرد همه‌چیز صرفا با تحمیل خواسته‌های یکجانبه حل خواهد شد. البته نمی توان گزینه جنگ را به‌طور کامل منتفی دانست، اما به تحولات سیاسی و بسیاری از پارامترها وابسته است.

امیرعلی ابوالفتح: استفاده هم‌زمان از دیپلماسی و جنگ برای ترامپ نه‌تنها در تضاد با یکدیگر نیستند، بلکه واجد شرایطی برای کسب امتیازات حداکثری است. بنابراین تهران هم باید گزینه استفاده هم‌زمان از دیپلماسی و میدان را داشته باشد، ازاین‌رو حرکت در مسیر مذاکره به معنای غفلت از آمادگی‌های دفاعی نیست و برعکس، حفظ بالاترین سطح آمادگی دفاعی می‌تواند پشتوانه دیپلماسی باشد؛ پس تصورِ یا دیپلماسی یا میدان یک دوگانه نادرست است.

گزارش «شرق» از تقویت گمانه‌زنی‌ها درباره آغاز مذاکرات بین تهران و واشنگتن

بازی میدان و مذاکره

گفت‌وگوهای تیتر یک را در صفحه‌های ۲ و ۴ بخوانید

برگزیده‌ها

«شرق» از ادامه‌دار بودن وضعیت بازداشت نیروهای درمان گزارش می‌دهد

سرنوشت مبهم بازداشتی‌های درمان

۵

ایران خودرو اطلاعیه داد:

رشد ۱۸ درصدی تولید ایران‌خودرو

۵

باغ ملی گیاه‌شناسی تهران در آستانه حفاظت جدی

پایان تهدید برج‌های بلند

۷

«شرق» تحریم‌های جدید آمریکا برای نفت و شرکای تجاری ایران را بررسی می کند

نفت ایران در تنگنای تازه

۳

نگاه

شکستن مرز انسانیت در قاب تلویزیون

یادداشتی از نفیسه زارع‌کهن

۸

سرمقاله

مردم بی‌صدا، بی‌تصویر

کامبیز نوروزی

حقوق‌دان

اصل صدوهفتادوپنجم قانون اساسی تکلیف کرده است که «در صداوسیمای جمهوری اسلامی ایران، آزادی بیان و نشر افکار با رعایت موازین اسلامی باید تأمین گردد».

با تفسیر نادرست این اصل، رسانه‌های رادیو و تلویزیون انحصاری هستند. وقتی گفته می‌شود «صداوسیمای جمهوری اسلامی» یعنی این رسانه متعلق به ملت ایران بوده و موظف است در چارچوب قانون و بدون هرگونه تبعیضی براساس آزادی بیان ملت، افکار و عقاید و دیدگاه‌های فرهنگی، سیاسی، اجتماعی و هنری مختلفی را که در جامعه رواج دارند، نمایش دهد. این سازمان با بودجه عظیمی که از جیب ملت ایران تأمین می‌شود، اداره می‌شود.

بااین‌همه، سال‌هاست که این سازمان به مرکزی برای یک گروه سیاسی-فکری خاص تبدیل شده است و صداهای مختلف ملت ایران در آن هیچ جایگاهی ندارد. در پی تجاوز رژیم اسرائیل به قلمرو سرزمینی ایران که دفاع از کشور را بیش از همیشه ضروری و مبرم کرد، انتظار می‌رفت این سازمان ترک عادت کرده و به ملت سلام کند، اما نکرد. وقایع سخت، دردناک و خون‌بار دی‌ماه که تلاطمی جانکاه و خطیر آفرید، فرصت حیاتی دیگری بود که این سازمان نگاه و رفتار گروهی خود را کنار گذاشته و اقشار مختلف مردم را پوشش دهد، اما باز هم این کار را نکرد. در این روزها همه دلسوزان ایران نگران آن هستند که کشور بیش از این دستخوش وقایع تلخ و دشوار نشود که هزینه‌هایی جبران‌نشدنی به بار آورد. تلویزیون اما آن‌قدر به تعلقات گروهی و شبه‌حزبی خود اصرار می‌ورزد که حتی از انتشار مطالبی که بزرگان در دفاع از کیان کشور می‌گویند نیز خودداری می‌کند.

در چند روز گذشته آقایان سیدمحمد خاتمی و حسن روحانی که هر یک هشت سال ریاست‌جمهوری کشور را بر عهده داشتند، نوشتاری و گفتاری، مطالب مهم و نکته‌سنجانه‌ای را درباره وضع موجود کشور بیان کردند، اما صداوسیما از کنار این بیانیه‌ها و سخنان بی‌اهمیت عبور می‌کند. ممکن است هرکسی با دیدگاه‌ها و خط سیاسی و فکری آقایان خاتمی و روحانی موافق نباشد، ولی چه کسانی شایسته‌تر و آگاه‌تر از این افراد هستند برای اظهارنظر که دلسوزان کشورند و نگران آنچه در حال وقوع است. غیر از ایشان، افراد فراوان دیگری اعم از مقامات سابق دولتی و شخصیت‌های سیاسی، فرهنگی و اجتماعی درهای صداوسیما به روی آنها کاملا قفل است. تلویزیون چنین شخصیت‌هایی را به‌طور کلی سانسور می‌کند، یعنی تلویزیون با پول ملت به‌عنوان ارگان یک گروه خاص عمل می‌کند. سؤال مهم و اساسی این است که انحصار گروهی صداوسیما نقض آشکار اصل صدوهفتادوپنج قانون اساسی نیست؟ این پرسشی است که شورای نظارت بر صداوسیما باید به آن پاسخ بدهد. سال‌هاست از این شورا هیچ صدا و حرکتی دیده نمی‌شود. اعضای این شورا شش نفر هستند که هر قوه دو عضو در آن دارد. رئیس‌جمهور نیز دو نماینده در این شورا دارد که عبارت‌اند از آقایان الیاس حضرتی و سیدعباس صالحی.

آقای پزشکیان به‌عنوان رئیس‌جمهور مکلف است از نمایندگان خود مسئولیت و گزارش بخواهد و آن را برای آگاهی مردم منتشر کند.

آیا نمایندگان رئیس‌جمهور در شورای نظارت بر صداوسیما، با سیاست‌ها و برنامه‌های این سازمان موافق هستند؟ آیا آنها تاکنون تذکر یا اعتراضی به صداوسیما داشته‌اند تا در شورا مطرح شود؟ اصولا شورای نظارت چقدر به وظایف خود عمل می‌کند؟ چرا اخبار این شورا منتشر نمی‌شود؟ چرا انبوه انتقادهای حرفه‌ای و کارشناسی که به صداوسیما وارد می‌شود، بدون پاسخ می‌مانند؟ اصلا کارنامه این شورا چیست؟ صداوسیما چگونه عمل کرده که رقابت را به سختی به رسانه‌های فارسی‌زبان خارج از کشور باخته است؟

اگرچه نمایندگان قوای مقننه و قضائیه نیز باید مسئولیت خود در پاسخ به این سؤال‌ها را بپذیرند، ولی توقع بیشتر از آقای پزشکیان است که در تمام مدت تصدی ریاست‌جمهوری، به مسئولیت خود در قبال صداوسیما بی‌توجه است. وقتی نمایندگان رئیس‌جمهور هیچ گزارشی از عملکرد خود در انجام وظایف هفت‌گانه شورا نمی‌دهند، جز این نتیجه‌ای نمی‌توان گرفت که آنها یا هیچ کاری نمی‌کنند یا اگر هم مختصر کاری می‌کنند، مردم را بیگانه دانسته و خبری نمی‌دهند. این مسئولیت متوجه نمایندگان سایر قوا نیز هست.

این روزها که کشور از داخل و خارج درگیر خطرهای بسیار است، وجود یک رسانه قدرتمند که صدا و تصویر ملت ایران باشد، از آب و نان هم ضروری‌تر است. غفلت آقای پزشکیان از اعمال نظارت بر صداوسیما از طریق نمایندگان خود در شورای نظارت، موجب شده است این رسانه همچنان در اختیار گروهی خاص باشد و ملت ایران نتواند صدا و تصویر خود را در صداوسیما بیابد.

یادداشت

ایران؛ روایت یک لحظه تراژیک

روزبه کردونی

مسئله اصلی امروز ایران صرفا پیامدهای یک فاجعه انسانی با چند هزار کشته یا فقط بحران اقتصادی-اجتماعی-روانی یا فقط خطر جنگ نیست؛ بلکه ورود به وضعیتی پیچیده‌تر است که می‌توان آن را پیوند «تراژدی ملی» و «ترومای جمعی» نامید؛ وضعیتی که در صورت تداوم، می‌تواند به فروپاشی تدریجی قوه داوری جمعی در مواجهه با یک وضعیت ذاتا تراژیک بینجامد.

ایران امروز در موقعیتی قرار گرفته که می‌توان آن را به معنای دقیق کلمه، تراژیک نامید. آن‌گونه که رابرت دی کاپلان در کتاب ذهن تراژیک توضیح می‌دهد، تراژدی نه لحظه فروپاشی، بلکه لحظه آگاهی است؛ آگاهی دردناک از اینکه جهان نه بر مدار عدالت می‌چرخد و نه مطابق نیت‌های خیر انسان سامان می‌یابد. در وضعیت تراژیک، مسئله انتخاب میان خیر و شر نیست، بلکه گاه تراژدی دقیقا در انتخاب میان شر کمتر و شر بیشتر رخ می‌دهد؛ جایی که سیاست نه میدان آرمان‌خواهی، بلکه عرصه مهار شر در جهانی خیره‌سر می‌شود. تراژدی از همین‌جا آغاز می‌شود؛ از لحظه‌ای که جامعه درمی‌یابد گزینه‌ها محدودند و هر انتخاب بهایی دارد که گاه نه خود، بلکه دیگران باید آن را بپردازند. واقعیت این است که هیچ جامعه‌ای با چند هزار کشته «عادی» نمی‌ماند. هیچ مردمی پس از دیدن مرگ هم‌وطنان‌شان نمی‌توانند آرام بمانند، منطقی سخن بگویند یا بی‌خشم باشند. غمِ کشته و مجروح‌شدن هزاران ایرانی، زخمی نیست که با تسلیت، بیانیه یا محکوم‌کردن خشونت التیام یابد. مسئله فقط فقدان این جان‌های عزیز نیست؛ مسئله فرسایش معنایی است که جامعه بر آن ایستاده بود. هنگامی که مرگ‌ها انباشته می‌شوند اما فهم مشترکی از چرایی و پیامد آن شکل نمی‌گیرد، اندوه از سطح عاطفه عبور می‌کند و به بحران معنا بدل می‌شود. ذهنیت تراژیک به معنای بی‌حسی در برابر رنج نیست؛ تلاشی است برای آنکه درد، جامعه را به نابینایی نکشاند.

در این شرایط، اعلام «ما شکست خوردیم و حرفی برای گفتن نیست»، فضای عمومی را از تحلیل تهی می‌کند و میدان را به روایت‌های ساده‌ساز، رادیکال و خشونت‌زا واگذار می‌کند. در همین بستر، متأسفانه گاه از سر ساده‌انگاری، خشم انباشته، استیصال یا ناامیدی، مداخله خارجی راهی برای بهبود وضعیت پنداشته می‌شود.

ادامه در صفحه ۵

یادداشت

چرا اعتراضات دی‌ماه به اینجا رسید؟

احسان هوشمند

حدود سه هفته از رویدادهای غم‌انگیز دی‌ماه می‌گذرد. این رویدادها بیش از ۴۰۰ شهر و قصبه را درگیر خود کرد و چند هزار نفر کشته و زخمی برجای گذاشت. با گذشت سه هفته از این رویدادها، هنوز هیچ گزارش دقیق، مشخص و مستندی از ابعاد این رویداد هولناک به‌صورت کلی و کشوری و نیز به‌طور استانی و شهرستانی منتشر نشده است. وقوع چنین رویداد پرتلفات و پرهزینه‌ای، افزون بر ابعاد انسانی سنگین خود که به کشته‌شدن چند هزار نفر و داغدارشدن گروه درخور توجهی از هم‌وطنان و خانواده‌های ایرانی در جای‌جای کشور منجر شده است، پیامدهای سیاسی، اجتماعی، امنیتی و بین‌المللی گسترده‌ای در پی داشته و خواهد داشت. شواهد موجود نشان می‌دهد بخش بزرگی از قربانیان این حوادث را جوانان زیر ۳۰ سال تشکیل می‌دهند و جوانان و نوجوانان زیر ۱۸ سال نیز آمار شایان توجهی از تلفات و زخمی‌های این رویدادها را به خود اختصاص داده‌اند.

۱. اگرچه آمار تلفات رویدادهای اخیر درخور توجه و بی‌سابقه است، اما بنا بر شواهد در دسترس، میزان تلفات انسانی در نقاط مختلف کشور لزوما یکدست نیست. در برخی نقاط تلفات انسانی قابل توجهی روی داده و در برخی نقاط و شهرستان‌ها تلفات کمتر بوده است. آیا این امر نشانه‌ای از برخورد سلیقه‌ای با موضوع اعتراضات در مناطق مختلف کشور است؟ یا اینکه حجم خشونت تابعی از عوامل دیگر بوده است؟ چرا در برخی شهرستان‌ها تلفات بسیار زیاد و در برخی نقاط به نسبت کمتر است؟ نقش دولت و دیگر نهادها درباره رویدادهای اخیر به چه صورت بوده؟

۲. گزارش‌های رسانه‌ای فراوانی درباره ابعاد خشونت‌های روی‌داده منتشر شده است. تا این لحظه درباره این موضوع کمتر پاسخ مستند و مستدلی ارائه شده است. فاجعه‌ای پرتلفات و بی‌سابقه در کشور روی داده و در سکوت داخلی در قبال ابعاد موضوع، رسانه‌های بیرون از ایران درباره ابعاد و ویژگی‌های خشونت‌های روی‌داده، تصاویر و فیلم‌های فراوانی منتشر کرده‌اند. در این گزارش‌های تکان‌دهنده، موضوعاتی مطرح شده که روشنگری درباره آنها بسیار ضروری است.

ادامه در صفحه ۵